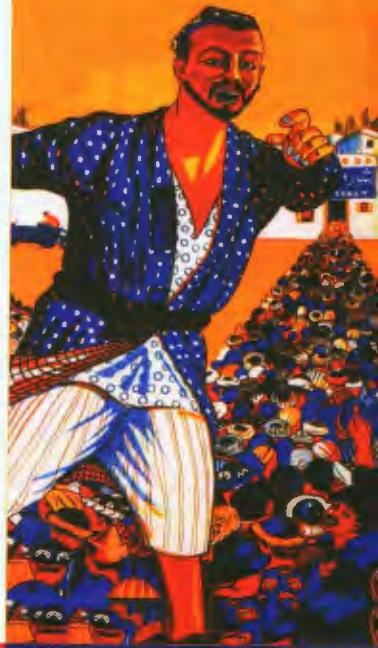


جمهوریت شوراها به نزد اعماقی ملی برآورده است  
جمهوریت شوراها!!

# آسائی میانه و فشار

## تاریخ تاجیکان و رارود

از دهه ۱۸۶۰ تا سال ۱۹۲۴



نماز حاتم

به کوشش آرش ایرانپور



آسیای میانه  
و قفقاز

قفقاز و آسیای میانه - ۱۸

انتشارات شیرازه کتاب ما



مرشناسه	Hatam, Namaz - م
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ تاجیکان و رارود (از دهه ۱۸۶۰ تا سال ۱۹۲۴) / نماز حاتم به کوشش آرش ایرانپور.
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	: ۷۲۴ ص؛ ۰۵۱۴/۰۵/۲۱ س.م
فروست	: فقفار و آسیای میانه؛ ۱۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۸۹-۳۶-۱
موضوع	: پژوهش
موضوع	: تاجیکستان—تاریخ—قرن ۲۰
موضوع	: آسیای مرکزی—تاریخ—قرن ۲۰
شناسه افزوده	: ایرانپور، آرش، ۱۳۵۱
رده بندی کنگره	: DK928/865
رده بندی دیوبیس	: ۹۵۸/۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۸۹۵۰۵



## تاریخ تاجیکان و رارود

از دهه ۱۸۶۰ تا سال ۱۹۲۴

نماز حاتم

به کوشش: آرش ایرانپور

انتشارات: شیرازه کتاب ما

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

چاپ اول: دی ۱۳۹۹

حق چاپ و نشر محفوظ است.

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

تهران، صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۱۱

تلفن: ۸۸۹۰۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۰۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲

سایت: [www.shirazehketab.com](http://www.shirazehketab.com)

# تاریخ تاجیکان و راود

(از دهه ۱۸۶۰ تا سال ۱۹۲۴)

نمایز حاتم

به کوشش

آرش ایرانپور



## فهرست مطالب

یادداشت دبیر مجموعه	۷
سرسخن	۹
باب اول: حیات تاجیکان در زمان اشغال آسیای میانه از طرف روسیه	۱۳
باب دوم: تاجیکان در زمان حکومت استعماری روسیه پادشاهی در آسیای میانه (سال‌های ۱۹۱۷-۱۸۶۷)	۵۹
باب سوم: تاجیکان در زمان ایجاد دگرگونی در حیات اجتماعی، افزایش جنبش‌های مردمی و اختلاف‌های مذهبی و منصبی (سال‌های ۱۹۱۷-۱۸۶۷)	۱۰۵
باب چهارم: افکار جمعیتی، سیاسی و مدنی تاجیکان در نیمه دوم سده نوزدهم و اوّل سده بیستم	۱۴۳
باب پنجم: سرنگون شدن حکومت پادشاهی در روسیه و پیامدهای آن برای تاجیکان و دیگر خلق‌های آسیای میانه	۱۹۱
باب ششم: برپا نمودن حاکمیت شوروی در سرزمین امروزه تاجیکستان	

شمالی و بدخشنان (سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۹)	۲۱۹
باب هفتم: تاجیکان در زمان موجودیت جمهوری خودمختار سوروی سوسیالیستی ترکستان (سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۱۸)	۲۵۵
باب هشتم: آماده شدن برای سرنگون نمودن حکومت امیر بخارا (اکتبر ۱۹۱۷ - اوت ۱۹۲۰)	۳۰۳
باب نهم: سرنگون نمودن ترتیبات امیری بخارا (اوت ۱۹۲۰ - آوریل ۱۹۲۱)	۳۲۵
باب دهم: جمهوری خلقی سوروی بخارا (سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۴)	۳۷۷
باب یازدهم: تقسیم حدود ملی در آسیای میانه و تشکیل جمهوری خودمختار سوروی سوسیالیستی تاجیکستان	۴۲۱
چکیده	۴۵۳
نقشه‌ها	۴۵۸
گاهشمار رویدادهای مهم تاریخی در ورارود (از ۱۸۰۰ تا ۱۹۲۵)	۴۵۹
یادداشت‌ها	۴۷۹
واژگان دشوار	۵۶۱
کتاب‌شناسی	۵۶۷
نمايه	۵۷۳

## یادداشت دبیر مجموعه

تاریخ تاجیکان و رارود، تاریخ بسیار کهن و دیرینه‌ای است؛ دیرینگی و قدمتی به مراتب پیش از شکل‌گیری کلمه «تاجیک» در اشاره به مردمان فارسی‌زبان آسیای میانه که صرفاً پس از استقرار طوایف تُرك‌زبان در آن حدود رواج یافت و از این رو در قیاس با تاریخ دیرین آن حدود اصطلاح نسبتاً متأخری است و به همین قیاس شکل‌گیری و رسمیت‌یافتن یک واحد خودمختار و آنگاه مستقل اداری تحت همان نام در چارچوب نظام اداری اتحاد شوروی در اوایل و اواسط دهه ۱۹۲۰ میلادی.

اگرچه هنوز در مورد عمل و انگیزه‌های استعمار روسیه در نادیده‌گرفتن موجودیت کهن‌ترین مردمان آن حدود یعنی میراث‌داران زبان فارسی، بررسی جامع و مستندی صورت نگرفته است اما نحوه سیر حوادث و تحولات به آن سمت وسو، از نقطه شروع اش در ایام تزاری تا دوره اوجش در پی استقرار بلشویک‌ها، به گونه‌ای که در این تحقیق جامع و گسترده نیز می‌خوانیم، کاملاً روشن است.

روس‌ها از بدو استقرار در آسیای میانه و به‌ویژه در خلال دگردیسی از شکل تزاری به یک شکل جدید بلشویکی، از همکاری طیف وسیعی از تُرك‌گرایان نیز برخوردار شدند و ظاهراً مصلحت آن دیدند، همان‌گونه که در قفقاز تجربه کرده بودند، در آسیای میانه نیز از زبان و فرهنگی که

می‌توانست باعث تداوم مجموعه‌ای از پیوندهای فرامنطقه‌ای باشد، یعنی زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، رد و نشانی بر جای نباشد و آنکه در نهایت بخشی از این موجودیت در بخش‌های شرقی و کوهستانی آسیای میانه، حتی به قیمت محروم شدن از مراکز عمدۀ ای چون سمرقند و بخارا و خجند، توانست به نام تاجیکستان و به همت بزرگانی که در این کتاب به سعی و تلاش آنها اشاره شده است بر جای بماند شگفت‌انگیز است و حاصل دیرپایی و ریشه‌داربودن این تاریخ و فرهنگ.

تاریخ تاجیکان و رارود را می‌توان نمونه‌ای از شکل‌گیری یک مکتب تاریخ‌نگاری جدید در آسیای میانه نیز قلمداد کرد؛ مکتبی که در عین تأثیرپذیری از راه و روش تاریخ‌نگاری شوروی-البته وجود علمی و مثبت آن- از این توانایی نیز برخوردار است در جایی که به بررسی سیاست‌های مقامات شوروی مربوط می‌شود، بدون پرخاش و تندي، جوانبی از آن را مورد نقد و بازنگری قرار دهد.

در پایان جا دارد از لطف دوست و پژوهشگر گرامی، جناب آقای آرش ایرانپور تشکر گردد که با سعی و دقّت بسیار در عین برگردان الفبای سیریلیک متن اصلی به الفبای فارسی، کار را بهنحوی ویراستند که اینک طیف گسترده‌تری از فارسی‌زبان‌ها نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. یادداشت‌های پایانی در توضیح بیشتر پاره‌ای از جای‌ها و چهره‌های مورد بحث در کتاب نیز از ایشان است.

کاوه بیات

## سرسخن

هر که ناموخت از گذشت روزگار      نیز ناموزد ز هیچ آموزگار  
ابوعبدالله رودکی

تاریخ «گذشت روزگار» است. هر ملتی آن را با ترس گوناگون، با پستی‌ها و بلندی‌های زیاد از سر گذرانیده است. تاجیکان هم این «گذشت روزگار» را در مبارزه با «بیگانگان» و در نبردها سپری نموده‌اند.

ملت تاجیک همچون گروهی از مردم آریایی، یکی از کهن‌ترین ملت‌های جهان به‌شمار می‌آید. از این رو، تاجیکان تاریخی چند هزار ساله دارند که از صفحات درخشان قهرمانی و مردانگی و فاجعه‌ها سرشار است. ما صفحات درخشان تاریخ نیakan خویش را در مبارزة ایشان بهر پاسداری از میهن خود بر ضد بیگانگان یونانی، عرب‌ها، مغول‌ها، ترک‌ها و روسیه پادشاهی می‌بینیم. تاریخ گواه است که گذشتگان ما نه با جنگ و خونریزی، بلکه با گسترش کشاورزی، بنیاد و آبادی شهرهای باستانی مانند سمرقند و بخارا، خجند و هرات، آفریدن فرزندانی برومند مانند ابوعبدالله رودکی، ابوعلی سینا، ابوالقاسم فردوسی، خیام، سعدی شیرازی، حافظ شیرازی، مولانا جلال‌الدین بلخی، کمال‌الدین خجندی، عبدالرحمن جامی، کمال‌الدین بهزاد، صدرالدین

عینی، باباجان غفورأف و صدها بلکه هزاران بزرگ دیگر نامبرآورده است. ملت تاجیک به ویژه در زمان هجوم‌های اشغالگران مغول، تهدیدهای سخت نابودی را از سر گذرانیده، که صدها هزار نفر از فرزندانش را سر بریده، شهرها و دیوهای آبادش را ویران کردند. ترک پرستان اوئل سده بیستم نیز در پی نابودی معنوی تاجیکان برآمدند، ولی ملت تاجیک نیست نشده، هر بار به زخم‌های بدن خود دارو یافته، بهبود یافت.

ملت ما در برابر دشمن نه سپر، بلکه فرهنگ خود را پیش گذاشت، به ایشان دوستی، همزیستی و همکاری را پیشنهاد کرد، خود که فرهیخته و معارف پرور بود، به بیگانگان کوچی برتری داشت و فرهنگ را اثبات نمود، ایشان را نیز به همین راه هدایت ساخت.

تاجیکان توانستند نسبت به همسایگان خود خیلی بیشتر، از عهد ساسانیان تا سامانیان نشانه‌های قبیله‌ای را پس کار کرده، ملتی یگانه و متحده شوند. ولی آنها این پیشروی را نتوانستند ادامه دهند و به بیماری محل‌گرایی گرفتار شدند. فجایع این بیماری در آن بود که ملت ما را هیچ نگذاشت و هنوز هم نمی‌گذارد، تا خود را ملت یگانه تاجیک به‌شمار آورد. همین بیماری تاجیکان را نگذاشت که پس از فروپاشی سامانیان، به جز دولت‌های نسبتاً خرد غوریان، گرت‌های هرات و غیره، دیگر دولت بزرگ و مرکز خود را بنیاد کند. زیرا این بیماری در هر حالی تاجیکان را پراکنده نگاه می‌داشت. بر عکس آن به مردمان دیگر، از جمله قبیله‌های کوچیان بیگانه که نسبت به تاجیکان متحده‌تر بودند، امکان داد در این سرزمین دولتداری خود را برقرار نمایند.

تاجیکان به‌مانند امیر اسماعیل سامانی سرور بزرگ را آفرید که پایداری دولت خود را نه در جنگ‌های غارتگرانه، بلکه در خرد و دانش، مهربانی و بخشش می‌دید. ولی دولت او را بیماری دیگر، جاه طلبی وارثان سامانی

سست گردانید و سرانجام یکی از سبب‌های اساسی نابودی آن شد. بیماری جاه طلبی تنها منسوب به مردم ما نیست، بر عکس در عرصه تاریخی بسیار دولت‌های جهانی تنها در نتیجه اوج گرفتن چنین رقابتی ضعیف شده، سرانجام ملکشان لقمه دولت‌های قدرتمند زمانه گردیده است. پیش از اشغال آسیای میانه از طرف روسیه پادشاهی در داخل دولت‌های مستقل این منطقه، یعنی امارت بخارا و خانیگری‌های خوقند و خیوه نیز چنین رقابتی در اوج بود. افزون بر این جنگ بین خود دولت‌های نامبرده، به ویژه بین امارت بخارا و خانیگری خوقند، این سرزمین را به یکی از گوشه‌های عقب‌مانده جهان تبدیل نموده، آن را همچون لقمه خام به کام روسیه قدرتمند آماده کرده بود.

دوره‌ای که ما در این کتاب بدان پرداخته‌ایم، تنها زمان تبدیل شدن آسیای میانه به مستعمره روسیه پادشاهی، بنیاد ترتیبات شوروی در این سرزمین و سرانجام تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان را دربر می‌گیرد. بررسی همزمان و مفصل این مسئله‌ها، به ویژه در شرایط امروزه، برای درک نازکی‌های استقلال ملی و گذار به اقتصاد بازار اهمیت خاص دارد.

نویسنده کوشیده است که بسیاری از باب‌ها را بر اساس منابع تازه و از نگاهی نو به نگارش درآورد. ولی تا کنون درباره برخی از رویدادها به درجه کافی اسنادی تازه در دسترس نیست. از جمله درباره بنیاد گردیدن حاکمیت شوروی در کشورهای آسیای میانه، که به فعالیت حزب‌های سوسیالیست‌های انقلابی، منشویک‌ها و غیره نیز سخت وابستگی دارد، هنوز با نگاهی تازه به قدر کافی آموخته نشده است. درباره سیاست جمهوری‌های ترکستان و بخارا هم تاکنون برخی ابهامات وجود دارد. در چنین حالت، ما به قدر امکان دستاوردهای ادبیات موجود را استفاده نمودیم.

در آماده کردن این کتاب، گروهی از همکاران مانند: آکادمیسین‌ها رحیم

مس اف، احرار مختار اف، دکترهای تاریخ، پروفسوران م. ب. باباخان اف، ر. آ. نبی او، ف. ب. ذکری یف، ر. آ. ابوالخایف، م. ن. نعیم اف، ه. پ. پرو مشایف، آ. ش. رازق زاده، س. ر. رحیم اف، ن. س. صفر اف، دکترهای فلسفه، پروفسوران ن. عرب زاده، ح. ح. مؤمن جان اف، نامزدهای علوم تاریخ، س. س. سعدی یف، آ. ن. غفور اف، ه. د. دوست اف، ر. ا. احمد اف، دکتر علوم پدآگوژی، ه. ق. خواجه یف، نامزد علم زبان شناسی، م. آ. صالح اف، نامزد علم فلسفه، ش. ج. جبار اف و دیگران با مشورت های خود سهم به سزا بی داشته اند. نویسنده از همه آنها سپاسگزار است. هنگام چاپ تازه کتاب برخی نظرات دوستان اعمال شد. از این گروه از دوستان، به ویژه نویسنده نامی ارون کوهزاد و روزنامه نگار خوش قلم دارای دوست، خالصانه تشکر خود را ابراز می نمایم.

کتاب بی گمان از کمبودها خالی نیست، بنابراین نگارنده انتظار دارد که خوانندگان محترم فکر و اندیشه های سودمند خویش را برای تکمیل آن دریغ ندارند.

سرانجام نویسنده به آنهایی که به چاپ این اثر کمک رسانیدند، از صمیم دل سپاسگزاری می نماید.

## باب اول

# حیات تاجیکان در زمان اشغال آسیای میانه از طرف روسیه

## ۱. وضع مُلک‌های آسیای میانه در میانه سده نوزدهم و سبب‌های اشغال آن از طرف روسیه

وضع مُلک‌های آسیای میانه در آستانه هجوم قشون روس: در میانه سده نوزدهم در سرزمین آسیای میانه به غیر از سه دولت مستقل: امارت بخارا، خانیگری‌های خوقند و خیوه، باز چند مُلک نیم‌مستقل، مانند شهرسیز، کتاب، حصار، قراتگین، درواز و کولاب وجود داشتند. تاجیکان در آن دوره در امارت بخارا و خانیگری خوقند و مُلک‌های نیم‌مستقل نامبرده شده، همراه با ملت‌های اوزبک، ترکمن، قرقیز، قراق، غیره برادروار زندگی می‌کردند و تلخی و شیرینی حیات را با هم می‌چشیدند.

در امارت بخارا از سال ۱۷۵۳ قبیله مَنگیت اوزبک حکومت می‌کرد که آنها به چنین مرحمتی به شرافت شاه ایران، نادرشاه مشرف شدند. خانیگری خوقند نیز از سال ۱۷۱۰ در زمان ضعف دولت آشتراخانی‌ها (جانی‌ها) بنیاد یافت و در آن نیز قبیله مینگ اوزبک سلطنت می‌راند.

از بین این دو خاندان، البته چگونگی به حکومت رسیدن مَنگیت‌ها به‌ویژه جالب توجه است که شرح مختصرش چنین است. قبیله مَنگیت یکی از

قبیله‌های مغول بود که در قرن سیزدهم از مغولستان به دشت‌های قِچاق کوچیده، در قرن‌های ۱۳ و ۱۴ زبان ترکی قِچاقی را پذیرفتند. در قرن شانزدهم آنها از دشت‌های قِچاق به ماوراءالنهر کوچیدند.<sup>۱</sup> نمایندگان این قبیله در هیئت قشون‌های چنگیزخان نیز داخل می‌شدند. در ماوراءالنهر سرور قبیله مَنْغیت‌ها، محمد حکیم‌بی که در خدمت خان‌های آشتراخانی (جانی‌ها) بود، در زمان حکمرانی آخرین نماینده این اولاد، ابوالفیض خان (۱۷۱۱–۱۷۴۷) تا بالاترین مقام، آتالیقی رسید. طبق رسوم همان وقت، شخصی که چنین مقامی را داشت، بانفوذترین شخص به شمار می‌آمد و حتی خود خان محض مشورت او را می‌گرفت. سال ۱۷۴۰ هنگام هجوم شاه ایران، نادرشاه، به مقابل آشتراخانی‌ها، ابوالفیض خان ناتوانی خود را احساس نموده، مقابله نکرد و برای گفت‌وگو به نزد نادرشاه نمایندگی خود را به سروری محمد حکیم‌بی آتالیق مَنْغیت فرستاد. محمد حکیم‌بی هنگام گفت‌وشنید به ابوالفیض خان خیانت کرده، به طرف نادرشاه گذشت. پس از این رویدادها نادرشاه اداره ماوراءالنهر را به اختیار محمد حکیم‌بی سپرده، ولی ابوالفیض خان را نیز در منصب نگاه داشت و یکی از دخترانش را به زنی گرفت. همان وقت پسر محمد حکیم‌بی، محمد رحیم خان و برادر حکیم‌بی، دانیال‌بی هم به خدمت نادرشاه گذشته بودند. محمد رحیم خان سروری بخشی از سپاه نادرشاه را به عهده داشت. دانیال‌بی نیز حاکم گرمینه تعیین شد.

نادرشاه سال ۱۷۴۷ به دست سرداران خود کشته شد. تقریباً در همان زمان، محمد رحیم خان، ابوالفیض خان را کشته دختر او را به زنی گرفت، ولی جرأت نکرد که خود را خان اعلام کند. چنانچه صدرالدین عینی می‌گوید، با هدف

1. Ўзбек Совет Энциклопедияси. Т. 6, Тошкент, 1975. С.594-595.

[اوزبک سوویت انسیکلوبدیسی، ج ۶، تاشکند، ۱۹۷۵، صص ۵۹۴–۵۹۵].

روپوشانی این جنایت محمدرحیم خان نخست پسر ابوالفیض خان، عبدالمؤمن را خان اعلام کرده، حتی دختر خود را به نکاح او درآورد. ولی دیری نگذشته «عبدالمؤمن مظلوم را به چاه چهل دختران که در داخل ارک بخارا است» پرتافته کشت. پس از این فاجعه «عییدالله نام پسر کوچک ابوالفیض خان را نامزد سلطنت کرد. در اندک مدت او را نیز از میان برداشت...»، یعنی کشت. پس از کشتن عبدالمؤمن، محمدرحیم خان دخترش را به نکاح برادرزاده‌اش درآورد و از او فاضل توره نام پسر شد. پس از همه این خونریزی‌ها، محمدرحیم خان سال ۱۷۵۸ با عبارت صدرالدین عینی «هنوز در بستر حکمرانی جا گرم نکرده به هنگامی که از سیاحت تومان غرددوان بازمی‌گشت، در اثنای راه از اسپ افتاده گردنش شکسته عازم دارالجزا گردید.<sup>۱</sup>

پس از مرگ محمدرحیم خان حاکمیت نصیب عمویش، دانیالبی شد. اما او هم جرأت نکرد که خود را خان اعلام کند. وی «فاضل توره را که نبیره دختری رحیم خان و پسری شش‌ساله بود، به نام خانی برداشته»، خود به عنوان آتالیقی قناعت کرد. ولی زود فاضل توره را حاکم قرشی کرده، «به‌جای او ابوالغازی خان نام نبیره دختری ابوالفیض خان را که در تومان خانقهر دهقانی می‌کرد، آورده به نام خانی برداشته، خطبه و سکه را به نام او کرده»، خود با عنوان آتالیقی عملاً حاکمیت را در دست نگاه داشت.<sup>۲</sup>

سال ۱۷۸۵ پس از مرگ دانیالبی، حاکمیت به پسرش شاهمراد رسید. شاهمراد جوان بهر قانونی شدن منصب به زن بیوه‌مانده عمویش، محمدرحیم خان، دختر ابوالفیض خان آشتراخانی شهید خانه‌دار شد.<sup>۳</sup>

۱. صدرالدین عینی، «تاریخ امیران متفتیه بخارا»، کلیات، ج ۱۰، دوشنبه، ۱۹۶۶، صص ۱۱-۱۰.

۲. همان، ص ۱۲.

3. Ходоятов Г.А. Моя родная история. -Ташкент, 1990. -С. 329.

به عبارت صدرالدین عینی، شاهمراد که «در هوش و خرد یگانه دوران خود به شمار می‌رفت»، هنگام ازدواج با دختر ابوالفیض خان شهید، شمس‌ماه‌بانو، گویا سه صفت او را به اعتبار گرفته است. سر اول سیدی، یعنی منسوب به اولاد پیغمبر محمد بودنش؛ دوم، پیشتر صاحب تاج و تخت بخارا به شمار رفتن پدرش و اولادش، و سرانجام از اولاد خاندان چنگیزی بودنش. چنانچه در ادامه استاد صدرالدین عینی تأکید نموده است «به سبب این ازدواج به واسطه نسبت سه‌گانه مذکوره بالطبع حق پادشاهی به اولاد امیر شاهمراد گذشت. همین سبب است که در نام‌های امیران منغیتی بخارا از امیر حیدر اعتباراً لفظ سید و امیر علاوه گردید». <sup>۱</sup> دولت بخارا را نیز از این پس «امارت بخارا» می‌نامیدند.

بدین‌گونه حکومت خاندان منغیتی آغاز شد و تا سرنگون نمودن آخرین نماینده این خاندان، امیر عالم‌خان ادامه یافت.

دولت‌های مستقل و نیم‌مستقل آسیای میانه در آستانه هجوم قشون روس در حال ترقی در زمینه مناسبت‌های فتووالی بودند. در بین آنها بیشتر دشمنی حکم‌فرما بود؛ به‌ویژه جنگ‌های بی‌پایان بین امارت بخارا و خانیگری خوقند باعث خرابی‌های زیاد ملک‌های هر دو طرف شدند. از جمله امیر بخارا نصرالله (۱۸۶۰-۱۸۲۶) در سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۴۲ به خوقند هجوم کرده، هنگام هجوم دوم شهر را یک هفته در حالت محاصره نگاه داشت و بعد به عسکران خود تاراج آن را فرمود. پسر او امیر مظفر‌خان (۱۸۸۵-۱۸۶۰) نیز به‌سوی خوقند دو مرتبه، سال‌های ۱۸۶۲ و ۱۸۶۵ هجوم کرده، هنگام هجوم اول تمام وادی فرغانه را زیر پا کرد و تا کاشغر رسید. از آنجا مردم قبیله قیچاق اوزبک وی را زده، گردانیدند.

به سبب جنگ‌های بی‌سرانجام بین امارت بخارا و خانیگری خوقند، هر بار مردم اوراتپه و خجند، ناو و جزیره زیان بسیار می‌دیدند. تنها در ۶۵ سال اول سده نوزدهم آنها به اوراتپه قریب ۵۰ مرتبه لشکر کشیدند. در آن دوره امیران بخارا و خانهای خوقند برای تصرف ملک‌های نیم مستقل، در برابر ایشان بارها تیغ کشیدند. چنانچه، امیرنصرالله در مدت بیست سال تنها به شهرسیز ۳۲ بار هجوم کرده، سرانجام سال ۱۸۵۶ آن را به زیر دست خود درآورد و تمام اشخاص نمایان قبیله کینیگس اوزبک را که آنجا حکمرانی می‌کردند، از دم تیغ گذراند. پس از این فاجعه امیرنصرالله در شهرسیز و کتاب اشخاص مورد اعتماد خود را حاکم تعیین کرد. ولی پس از مرگ او و در سال دوم حکمرانی مظفرخان، مردم قبیله کینیگس شهرسیز و مضافات آن باز شوریدند. آنها حاکمان تعیین کرده امیر را زندانی نموده، از اولاد خود حکیم‌بیک را حاکم شهرسیز و جوره‌بیک را حاکم کتاب تعیین کرده، بار دیگر از اطاعت امیر خود را به کنار کشیدند یا خود همان لحظه‌ای که قشون روس به خاک آسیای میانه زده درآمدند، امیر مظفرخان به مقابل حاکمان نیم مستقل بخارای شرقی به سوی بایسون و دهنو لشکر کشیده، خون بسیار ریخت که درباره آن بعدتر خواهیم نوشت.

باید گفت که در آستانه هجوم قشون روس وضعیت خانیگری خوقند خیلی ناگوار بود. بهویژه بین خانهای خوقند، خدایارخان (سال‌های ۱۸۴۵-۵۸ و ۱۸۶۲-۷۳) و ملّه‌خان (سال‌های ۱۸۵۸-۶۲)، یعنی در فاصله گریختن خدایارخان) رقابت سخت منصبی می‌رفت و هر کدام می‌خواست که امیر بخارا را به سوی خود کشد. امیر بخارا، مظفرخان، خدایارخان را پشتیبانی نموده، سال ۱۸۶۲ به خوقند هجوم کرده، سلطنت خدایارخان را از نو برقرار کرد. خلاصه، در آستانه و حتی لحظه هجوم قشون روس به آسیای میانه، در این سرزمین ناآرامی، جنگ و جدال، اقتصاد عقب‌مانده و ویران شده حکمران

بود. فشار این وضعیت بیشتر به دوش مردم بیچاره می‌افتد. مردم زندگی مشقت‌باری داشتند.

سبب‌های اساسی اشغال آسیای میانه از طرف روسیه: از اول دهه ۱۸۶۰ هجوم گسترده قشون روسیه پادشاهی به آسیای میانه آغاز شد که برای آن سبب‌های زیرین وجود داشتند:

یکم، پادشاهان روسیه از زمان پتر یکم، نیت داشتند که آسیای میانه را تصرف کنند، زیرا ایشان برای ابرقدرتی امپراتوری روسیه، راهیابی به دریای آزاد را از جنوب به‌واسطه دریای عرب به اقیانوس هند ضروری می‌دانستند. با همین هدف سال ۱۷۱۷ پتر یکم برای نخستین بار به خان خیوه حمله‌ای بی‌نتیجه کرد. از این پس روسیه تا میانه سده نوزدهم، اساساً به سبب روابط بحرانی‌اش در غرب، امکان اشغال آسیای میانه را نداشت؛

دوم، در روسیه با لغو نظام رعیت‌داری (۱۹ فوریه ۱۸۶۱) برای رشد مناسبت‌های کاپیتالیستی امکانی وسیع باز شد و به‌ویژه بافتگی که به ماده خام، پنبه امریکایی، وابسته بود، رشد کرد. ولی به سبب جنگ‌های داخلی در امریکا (سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵) برای روسیه آوردن پنبه از آن کشور نیز دشوار شد. درنتیجه بخشی از کارخانه‌های بافتگی روسیه از نبودن پنبه بسته شدند. چنانچه در سال ۱۸۶۰ در روسیه شمار کارخانه‌های بافتگی از ۵۷ (با ۶۵۹ دستگاه) در سال ۱۸۶۳ تا ۳۵ (با ۳۳۸ دستگاه) کاهش یافت.<sup>۱</sup> بنابر همین هم حکومت‌داران روسیه، برای اینکه نارضایتی صاحبان صنایع به وجود نیاید، می‌خواستند آسیای میانه را به زیر نفوذ خود درآورده، آن را به مکان مواد خام، یعنی پنبه تبدیل کنند؛

سوم، برای صاحبان صنایع روسیه بازار نو فروش کالا ضروری بود. این

۱. اوزیک سرویت انسیکلوپدیسی، ج ۶ تاشکند، ۱۹۷۵، صص ۵۹۴-۵۹۵

گونه بازار را آنها در اروپای غربی نمی‌توانستند به دست آورند. درست‌تر آنکه، محصولات روسیه در بازار کشورهای غربی نمی‌توانست رقابت کند. از این‌رو حامیان صنعت بافندگی نیت داشتند که هرچه زودتر آسیای میانه را به بازار فروش کالاهای خود تبدیل کنند؛

چهارم، روسیه در جنگ کریمه (سال‌های ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶) شکست سختی خورد و صلح پاریس (سال ۱۸۵۶) به زیان آن بود. برای لغو شرط‌های سنگین آن (از جمله برای لغو بی‌نظراتی ساحل‌های شمالی دریای سیاه) دیپلماسی روسی، هرچند جانبازی‌ها کرد، ولی چون توان روسیه در غرب خیلی ضعیف بود، آن کوشش‌ها نتیجه دلخواه نداد. بنابراین، حکومت‌داران روسیه با توصیه نظامیان می‌خواستند که در شرق، در سرحد هندوستان، مستعمرة انگلیس، قوای زیاد جنگی جمع نموده و بدین ترتیب به یکی از اعضای اساسی اتحادیه ضد روسیه، و دقیق‌تر سرور آن، انگلیس، برای لغو شرایط سنگین صلح پاریس فشار آورند. به اندیشه‌ما، تنها همین سبب، اوّل دهه ۱۸۶۰ هجوم وسیع قشون‌های روس را به آسیای میانه برانگیخت؛

پنجم، روسیه که با شکست در جنگ کریمه بسیار بی‌آبرو شده و نفوذش در بین صنف حکمران مملکت کاهش یافته بود، نیت داشت با تصرف آسیای میانه آبرویش را اقلّاً در داخل مملکت خود از سر نو برقرار نماید.

بر اساس همین سبب‌ها روسیه برای اشغال آسیای میانه قشون کشید.

## ۲. هجوم قشون روس به خانیگری خوقند و امارت بخارا، تأسیس گنرال گوبرناتوری [فرمانداری کل] ترکستان

کوشش‌های جدی حکومت روسیه برای اشغال آسیای میانه از آخر دهه ۱۸۳۰ تا میانه دهه ۱۸۵۰؛ زمانی سال ۱۸۳۹ روسیه برای «تبیه» خان خیوه، بر ضد آن عملیات جنگی آغاز کرد. به قشون چهار هزار نفری

روس‌ها فرماندار کل اورنبورگ، واسیلی پروفوسکی سروری نمود. ولی این حمله جنگی نتیجه نداد. سربازان روس در سرمای منفی سی درجه بیابان منقشلاق تاب نیاورده، عقب‌نشینی کردند.<sup>۴</sup> ۱۸۴۰ فوریه وقتی سربازان روس از شهر اورنبورگ برآمده نزدیک به ۶۵۰ کیلومتر راه را طی نمودند، فرمان رسید که حرکت به سوی خیوه را قطع نموده، بازگردند. بدین‌گونه دسیسه جنگی که با نام «هجوم خیوگی» شهرت داشت، زمستان سال ۱۸۴۰ بر باد رفت.

حکومت پادشاهی [تزاری] در پایان دهه ۱۸۴۰ و اویل دهه ۱۸۵۰ هجوم جنگی را به آسیای میانه نسبتاً گونه‌ای گسترشده آغاز کرد. در آن وقت ارتشم روسيه برای هجوم به آسیای میانه اساساً در دو سمت: جنوب (از اورنبورگ) و جنوب شرقی (از سمپیلاتینسک) آمادگی می‌دید.

از سمت اورنبورگ قشون روس سال ۱۸۴۷ به ساحل‌های دریاچه آرال رسیده، در ریزشگاه سیردریا استحکام رائیم (اکتون قلعه آرال) را بنا کردند. درنتیجه جبهه جنگی اورنبورگ تا ساحل دریاچه آرال کشیده شد. سال ۱۸۵۲ یگان ۴۶۹ نفره قشون روس، با دو توپ، از سمت اورنبورگ، به قلعه آق‌مچت (قزل‌اوردای کنونی) که مُلک خانیگری خوقند بود، هجوم کردند و ۷۲ نفر کشته داده، عقب‌نشینی کردند. سال ۱۸۵۳ فرماندار کل اورنبورگ، پروفوسکی با یگان ۲۰۰۰ نفره، با دوازده توپ و پنج مارترا (توپ کوتاه‌میل) به آق‌مچت بار دوّم هجوم کرد. در آن زمان آق‌مچت را که نقطه‌ای راهبردی به شمار می‌آمد، کلاً ۲۵۰ سرباز خوقندی محافظت می‌کردند. محاصره قلعه بیست و دو روز ادامه یافت. ۲۸ ژوئیه ۱۸۵۳ قلعه را قشون روس اشغال کردند. از محافظان آن تنها ۷۴ نفر زنده ماندند، که ۳۵ نفر آنها هم زخمی بودند.<sup>۱</sup>

1. Зияуев Х.З. К истории завоевания узбекских ханств царизмом. «Мачалалан» - "Общественные науки в Узбекистане", 1990. №1. - с. 25-26.

<sup>۱</sup> هـ. فـ. زـیرـنـفـهـ، كــاـسـتـرـرـيـ زــاـبــوـانــيـهـ اــوزــبــكــيــخــ...ــ ۱۹۹۰، صــصــ ۲۵ــ۲۶ــ.

قلعه آق‌مچت پس از اشغال از سوی قشون روس به دژ نظامی پروفسکی تبدیل شد. به غیر از این، آنها بهزودی در ساحل‌های سیردریا پنج استحکام نوی جنگی بنیاد کردند. درنتیجه خط جنگی سیردریا به وجود آمد که همچون ادامه خط جنگی اورنبورگ بهشمار می‌آمد. از طرف خان خوقند بعداً بارها برای برگردانیدن این استحکام کوشش شد، ولی همه آنها بی‌نتیجه بود.

سال‌های ۱۸۵۰-۱۸۵۴ بخشی دیگر از قشون روس از جنوب شرقی (از سمیپلاتینسک) حرکت کرده، وادی زالی را گرفتند و سال ۱۸۵۴ شهر ورنی (آلما آتای کونی) را پایه گذاشتند. درنتیجه این عملیات از سمیپلاتینسک تا ورنی خط نوی جنگی دیگری به وجود آمد.

ولی از این پس، به سبب اوج گرفتن بحران شرق که باعث آغاز جنگ کریمه گردید، عملیات جنگی در آسیای میانه از طرف نظامیان روسیه در هر دو سمت متوقف شد.

آغاز هجوم وسیع اشغال‌گرانه قشون روس در حدود آسیای میانه: اوئل دهه ۱۸۶۰ به سبب‌های در بالا اشاره شده، قشون روسیه برای ادامه عملیات جنگی در آسیای میانه، از سر نو آماده شد. قشون سمت سیبری در اوت ۱۸۶۰ قلعه تاکمک و ۴ سپتامبر قلعه پیشپک، سال ۱۸۶۱ چولک و ینگی قورغان را اشغال کرد. سال ۱۸۶۱ فرماندار کل نو اورنبورگ، الکساندر بیزک فرمان و لایحه بهم پیوستن خط جنگی سیردریا و سیبری را پیشنهاد کرد، که طبق آن، شهرهای ترکستان و تاشکند باید اشغال می‌شد. فرماندار کل سیبری غربی، آ. آ. دیوگامیل فرمان اشغال کامل وادی زچوی را صادر کرد. ولی این فرمان‌ها از طرف متصدیان مالی دستگیری ندید. به همین سبب حکومت پادشاهی به هر دو فرماندار کل نامبرده اجازه داد که یکی، یعنی بیزک به سمت ترکستان و دیگری، دیوگامیل به سمت پیشپک

(بیشکِک کنونی) و اولیا آتا (جمبُول کنونی)، فقط گویا کارهای تدقیق را ادامه دهند. این پیشنهاد برای مقام‌های نظامی بهر آغاز عملیات جنگی کافی بود. پس از این قشون روان‌شده برای اشغال آسیای میانه از سمت شرق، به سروری ژنرال وروکین و از سمت غرب به سروری ژنرال میخائل گ. چرنیایف حرکت کرده، با هم نزدیک می‌شدند. ماه مه ۱۸۶۴ از طرف وروکین اولیا آتا، ۱۲ ژوئیه قلعه ترکستان، ۲۱ سپتامبر از طرف چرنیایف چیمکنت اشغال شد. هر دو ستون نظامی در چیمکنت عملاً بهم پیوستند. درنتیجه سال ۱۸۶۴ برای فتح تاشکند، که ملک خانیگری خوقند بهشمار می‌آمد، شمار زیادی از قشون روسیه جمع شدند.

اشغال تاشکند: نظر چرنیایف را به ویژه تاشکند به خود جلب کرده بود. بر اساس برخی معلومات، حکومت مرکزی روسیه به وی اجازه اشغال نظامی تاشکند را نداد. زیرا آنها امیدوار بودند این شهر اختیاراً به روسیه بپیوندد. اما تأکید شده بود اگر بیم اشغال تاشکند به دست قشون بخارا پیش آمد، آن‌گاه او به سوی این شهر لشکر کشد. همان وقت امیر بخارا، مظفرخان، نه تاشکند، بلکه خوقند را تهدید می‌کرد. این واقعه برای چرنیایف کافی بود که اختیاراً به سوی تاشکند هجوم کند. اول اکتبر ۱۸۶۴ سپاهیان روس با سروری چرنیایف برای اولین بار به تاشکند هجوم کردند، ولی بی‌نتیجه به چیمکنت برگشتند. این حمله بی‌اثر، حکومت پادشاهی را وادر ساخت که برای فتح تاشکند جدی‌تر آماده شوند.

۲۹ آوریل ۱۸۶۵ چرنیایف برای بار دوم به سوی تاشکند هجوم کرد. او در اول، بند روی دریای چرچیق را ویران کرد، کانال آنها را خشک نمود و شهر را بی‌آب گذاشت. جنگ‌های شدید در گرفت، فقط شب از ۱۴ به ۱۵ ژوئن ۱۸۶۵ چرنیایف توانست به شهر درآید. درنتیجه جنگ‌های سخت

کوچکی آغاز شد که سه روز ادامه یافت. سرانجام ۱۷ ژوئن چرنیایف تاشکند را اشغال کرد. بین نمایندگان شهر و چرنیایف موافقت‌نامه امضا شد. ماه سپتامبر، فرماندار کل اورنبورگ هنگام اقامتش در تاشکند، این شهر را با هدف رهایی از نفوذ خوقدن و بخارا، مُلک مستقل اعلام کرد. ولی در آن وقت جنگ‌های بخارا و خوقدن (یعنی با مخالفان خدایارخان) ادامه داشت. امیر بخارا پس از اشغال خجند به سوی شهر خوقدن حرکت کرد. همچنین او از سروران قشون روس خواست که تاشکند را به او سپرده، خود از شهر خارج شده و بروند. حکومت پادشاهی به این تهدید مظفرخان توجهی نکرده، اکتبر ۱۸۶۵ رسماً الحق تاشکند به روسیه را اعلام کرد.

نخستین جنگ‌های روسیه و بخارا: برای عملیات بعدی قشون روس در پیش راه آن استحکام نسبتاً استوار، جِرْخ، می‌ایستاد، که مُلک بخارا به شمار می‌آمد. این قلعه را دو ردیف دیوارهای بلند و کانال پُرآب احاطه می‌کرد. نگهبانان قلعه بسیار زیاد بودند. به غیر از جزخیان، سربازان استروشنی به سروری حاکم خود، اللهیار دولتمندیگی؛ سربازان زامینی به سروری حاکم آن، جین خواجه توقسابه؛ و شمار اندکی سرباز بخارایی با سروری قوشیگی یعقوب‌بیگ برای دفاع از این قلعه حضور داشتند. سروری کل مدافعان قلعه جزخ را یعقوب‌بیگ به عهده داشت. اما وضعیت در مرکز امارت بخارا، شهر بخارا، بحرانی بود. خبر اشغال تاشکند به دست قشون روس، مردم را به حرکت درآورده بود. برخی گروه‌ها امیر را برای شرکت نکردن در جنگ با روس‌ها نه تنها سرزنش سخت، بلکه قصد جانش را کردند. به همین سبب، او مجبور شد برای جنگ با روسیه آمادگی بینند.

در بخارا آمادگی جنگی امیر هنوز ادامه داشت. ولی آخر ژانویه ۱۸۶۶ گروهی نسبتاً اندک از قشون روس به سروری ژنرال چرنیایف که شامل ۱۴

گروهان پیاده و ۶۰۰ فرّاق روس، با ۱۶ عدد توپ بودند، به جزّخ رسیدند. درنتیجه در جزّخ و پیرامون آن جنگی سخت بین نگهبانان قلعه و قشون چرنیایف روی داد. شمار بسیاری کشته و زخمی شدند. در این جنگ بهویژه محافظان قلعه با سروری جین خواجه توقسابه مردانگی نشان دادند. آنها از قلعه برآمده، در میدان با سربازان روس سخت جنگیدند. این حالت ژنرال چرنیایف را به گریختن واداشت و هنگام گریختن او را ۸ تا ۱۰ هزار نفر محافظ قلعه تعقیب نمودند.<sup>۱</sup> درنتیجه جنگ اول جزّخ با پیروزی بخاراییان (دقیق‌تر جزّخ‌بیان) و با شکست چرنیایف انجام یافت. پیروزی در جنگ یکم جزّخ روحیه بخاراییان را بسیار تقویت کرد. امیر مظفرخان نیز با هدف تداوم پیروزی، با قوای زیاد در جزّخ حاضر شده، در سسیق‌کول (در ساحل چپ سیردریا) منزل گرفت. از اینجا گروهی از سربازان امیر به سوی چرچیق، گروهی دیگر به سوی قلعه چهاردره فرستاده شدند. فرماندهی این عملیات را مظفرخان خود بر عهده گرفت. ولی وی به جای سروری و نظارت بر آمادگی عملیات جنگی در همان لحظه هم سرگرم بزم و شطرنج بازی بود و نه تنها به پیروزی خود باور کامل داشت، بلکه حتی در فکر مصادره خزانه حکومت روسیه در پترزبورگ و راه‌های بعدی استفاده از «اسیران» جنگی روس بود.<sup>۲</sup>

پس از شکست در جزّخ، چرنیایف از آسیای میانه برگردانده شد و به جایش ژنرال د. رومانوفسکی تعیین گردید. از این‌رو، از آن‌پس او قشون روس را در جنگ با سربازان امیر بخارا و خان خوقند سروری می‌کرد. وی نسبت به امیر بخارا برای جنگ بعدی از هر جهت آماده بود. ۸ مه ۱۸۶۶ در

1. Мачаллаи "Общественные науки в Узбекистане", 1990, №8. -С. 31.

[مجلة آبشنستونی نوکه و اوزبکستانی، ۱۹۹۰، ش. ۸، مصص [۳۱]

۲. احمد مخدوم دانش، رساله مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منعیتیه، دوشنبه، ۱۹۹۲، صص ۲۵-۲۷.

میده یولغون، یا که ارجار (در راه جزَّخ و خجند) بین قشون روس و بخارایی جنگ‌های شدیدی رخ داد که با پیروزی روس‌ها و شکست بخاراییان پایان یافت. عملًاً این نخستین جنگ بین قشون بخارا و روسیه به شمار می‌آمد. امیر مظفرخان با نزدیکان و پاسبانان خود از میدان جنگ به سوی سمرقند گریخت.

احمد مخدوم دانش منظره شکست سربازان امیر و گریختن خود مظفرخان را چنین تصویر نموده است: سربازان امیر اگرچه خود را «غازیان اسلام» می‌نامیدند، ولی هنوز پیش از آغاز جنگ «همه منتظر فرار بودند» و با شنیدن آواز توب‌های روسیه «یکباره فرار برق وار اختیار کردند». وقتی به جناب امیر خبر آوردند که «عسکر بی‌وفایی کردند و پشت دادند، امیر نیز سراسیمه به بالای اسپ قتری و زین خالی نشسته، فرصت نیافت که عمامه بر سر کند یا جامه بپوشد. همچنان از سر شطرنج برخیسته بالای زین (بر)نشست و اسپ می‌راند».¹

**اشغال خجند و اوراتپه:** برای قشون روس، پس از پیروزی در نبرد میده یولغون، راه به سوی خجند گشوده بود. شب از ۱۹ به ۲۰ مه ۱۸۶۶ آنها به شهر خجند نزدیک شده از ۱۸ توب و ۸ مارتیر (توب کوتاه‌میل) شهر را تیرباران کردند. سحر ۲۱ مه محاصره شهر آغاز شد، ولی به سبب مقابله سخت محافظان شهر عسکران نتوانستند به شهر داخل شوند. برای دفاع نه تنها مردم تاجیک شهر، بلکه در کنار تاجیکان اوزبک‌های پیرامون خجند نیز مردانگی نشان دادند. عسکران خشمگین شده روس، شهر را شبانه روز به زیر توب‌پرانی منظم گرفتند. ۲۴ مه قشون روس به شهر ولنگار گردیده، آن

را گرفتند. از روی برخی معلومات، از محافظان شهر خجند فقط شمار کشته‌ها به ۲۵۰۰ نفر رسید که مراسم دفن جسد آنها یک هفته ادامه یافت. از طرف اشغالگران فقط ۵ نفر کشته شده بود. ۲۸ مه ناو از جانب قشون روس اشغال شد.

پس از نبرد میدهیولغون و اشغال خجند و ناو، سرفرمانده قشون روس امید داشت که امیر بخارا از جنگ‌های نو دست کشیده، خود را شکست خورده بهشمار آورد. اما این امید ایشان خام برآمد. مظفرخان به جنگ‌های نو آمادگی می‌دید. نظامیان روس از این امر آگاه شده، پاییز همان سال عملیات خود را ادامه دادند. ۱ اکتبر آنها اوراتپه را محاصره کردند؛ از شهر چهار هزار نفر محافظت می‌کردند. ۲ اکتبر قشون روس شهر را اشغال کرد. تلفات جانی محافظان بسیار زیاد بود.

اشغال جزّخ: ۱۱ اکتبر ۱۸۶۶ قشون روس بار دیگر جزّخ را محاصره کرد. در این نبرد، ژنرال<sup>۱</sup> ن. آ. کریزانفسکی روس‌ها را سروری می‌کرد. جزّخ آن لحظه از هر جهت به دژی استوار بدل شده بود. آن را سه ردیف دیوارهای بلند و کانالی ژرف دربرمی‌گرفت. برای مستحکم نمودن آن در مدت هشت ماه هزاران تاجیک و اوزبک کار کرده بودند. هنگام جنگ شمار محافظان قلعه جزّخ به ده هزار نفر می‌رسید. به همین سبب هم برای اشغال این قلعه هفت روز جنگ‌های شدید ادامه یافت. محافظان نیز که اساساً تاجیکان و اوزبکان بودند، پایداری و دلیری نشان دادند. ولی در میانه جنگ‌های شدید قشون روس پیش راه آب را بسته، بدین وسیله محافظان را از دسترسی به آب محروم نمودند. این امر، عرصه را بر محافظان بهشلت تنگ نمود.

۱. ژنرال ادیوتنت عنوان رسمی اوست که در ارتش روسیه پادشاهی برابر با آجودان کل است.

سرانجام، ۱۸ اکتبر شهر ویرانه با ۲۵۰۰ کشته و زخمی‌های بسیار به دست سپاه روس افتاد.<sup>۱</sup>

پس از شکست جزخ، قوای زیاد ضدروسی در ینگی قورغان جمع شده بودند، که در بین آنها نه تنها سربازان امیر، بلکه یگان‌های ییک‌های سابق اوراتپه، جزخ، دسته‌های ترکمن، افغان وغیره نیز بودند. بی‌گفت‌وگو در بین ایشان بخش اساسی را سربازان امیر بخارا تشکیل می‌دادند. ولی در جنگ ینگی قورغان هم پیروزی نصیب قشون روس به فرماندهی ژنرال الکساندر آبراموف گردید.

قشون روس پس از اشغال جزخ و ینگی قورغان از ادامه عملیات جنگی موقتاً خودداری نموده برای نبردهای آتی آماده می‌شدند. حکومت پادشاهی، در این مدت مسئله‌های مربوط به ملک‌های اشغالی را حل نمود.

ایجاد فرمانداری کل ترکستان: اوئل سال ۱۸۶۵ از زمین‌های اشغالی توسط قشون روس از خانیگری خوقدن، ولايت ترکستان در ترکیب فرمانداری کل اورنبورگ تشکیل یافت. سرور این ولايت نوبنیاد ژنرال چرنیایف شد.

سال ۱۸۶۷ حکومداران پادشاهی نتیجه عملیات جنگی خود را در سرزمین آسیای میانه گویا جمع‌بست نمودند. در این سال با مرکزیت تاشکند فرمانداری کل ترکستان را تشکیل دادند که زمین‌های از سال ۱۸۴۷ تا آن لحظه اشغال شده از ملک‌های خانیگری خوقدن و امارت بخارا را دربرمی‌گرفت. همان لحظه فرمانداری کل شامل دو ولايت سیردريا با مرکزیت تاشکند و هفت‌رود با مرکزیت ورنی بود. طبق این تقسیمات

1. Мачалалаи "Общественные науки в Узбекистане", 1990. №8. -С. 32-33.

[مجلة آبسترونی نوکه و اوزبکستانی، ۱۹۹۰، ش ۸ صص ۳۲-۳۳]

خجند، ناو، اوراتپه، جزَّخ و غیره به ولايت سيرديريا داخل شدند.<sup>۱</sup> حدود فرمانداری کل و مقدار ولايت های آن از آن پس با احتساب ۷ لکه های تازه اشغال قشون روس افزایش می یافتد.

با بنیاد فرمانداری کل همچنین آکرگ [منطقه] نظامی تركستان نیز تشکیل شد. ۱۴ ژوئیه ۱۸۶۹ اوئین فرماندار کل تركستان ژنرال<sup>۲</sup> کنستانتین. پ. کائوفمن تعیین گردید. پادشاه روسیه، الکساندر دوم بر اساس «فرمان زرین» خود به کائوفمن حقوق وسیع داده بود که طبق آن او مستقلانه با دولت های همسایه مسئله های سیاسی، تجاری، سرحدی، تشکیل سفارت ها، امضای موافقت نامه ها و غیره را حل کند. یعنی کائوفمن، بر اساس آن فرمان از این پس اختیار داشت که با دولت های همسایه، از جمله امارت بخارا، خانیگری های خیوه و خوقند و غیره مستقلانه جنگ اعلام کند و یا با آنها صلح امضا نماید.

کائوفمن به خوبی احساس نمود که خان خوقند، خدایارخان دیگر قصد جنگ ندارد، اما امیر بخارا، مظفرخان هنوز هم تواناست. او باور کامل داشت که بخارا و خوقند دیگر متشكلاًانه در برابر قشون روس نمی توانند برآیند. زیرا با اشغال خجند و اوراتپه و جزَّخ توسط روسیه، امیر و خان از رفت و آمد بین یکدیگر محروم شدند. به همین سبب هم کائوفمن سال ۱۸۶۸ با خدایارخان موافقت نامه ای مطابق منافع روسیه امضا کرد. طبق آن، خان استقلال خود را از دست داد، سوداگران روس در سرزمین خانیگری آزادی عمل را به دست درآوردند. یعنی، طبق این موافقت نامه خانیگری خوقند تابع روسیه گردید.

۱. سال ۱۸۷۵ تقسیمات نو کشوری تركستان تصویب شد که طبق آن شهرستان خجند (به آن ناو و اوراتپه نیز داخل می شد) به ولايت سمرقند الحاق گردید.

۲. عنوان نظامی وی ژنرال ادیوتن است.

همین طور در سرزمینی که از طرف قشون روسیه پادشاهی اشغال شده بود، فرمانداری کل ترکستان تشکیل یافت. اگرچه ولایت‌های آن نام‌های درستی را گرفتند، یعنی: نخست سیردیریا، هفت‌رود، پس از آن سمرقند، فرغانه و حتی ماورای خزر. ولی «ترکستان» نام گرفتن این سرزمین بزرگ حقیقت حال را بازگو نمی‌کرد. اولاً، مُلک‌هایی که به ترکیب فرمانداری کل داخل شد، به غیر از یک بخش از سرزمین ولایت هفت‌رود، باقی به ترکستان تاریخی هیچ پیوندی نداشتند. ثانیاً، در حدودی که سال ۱۸۶۷ فرمانداری کل ترکستان تشکیل شد، مردم تُرك‌تبار نسبت به مردم ایرانی تبار، از جهت شماره برتری چندانی نداشتند.

ولی به باور ما، نامگذاری نادرست کشور، در نتیجه کج فهمی یا دقیق تر نشناختن مردم و تاریخ این دیار توسط حکومتداران و نظامیان بلندپایه همان وقت بود. بی‌گمان هنگام عملیات جنگی عسکران روس، به آنها تاتارها، باشقیرها، و دیگر خلق‌های ترک‌زبان روسیه نقش واسطه را بازی کرده‌اند. روابط روس‌ها با محلیان نیز به‌واسطه همین ترک‌زبان‌ها عملی می‌شد. از آن پس در اداره‌های محلی و مرکزی ترکستان که از طرف روسیه پادشاهی تشکیل شد، نمایندگان همین‌ها کار می‌کردند. یعنی، حکومتداران مرکزی روسیه پادشاهی حل مسائل آسیای میانه را با اشتراک همین کارگزاران ترک‌تبار عملی می‌کردند. بنا بر همین در نتیجه فهم نادرست آنها بخشی بزرگ از سرزمین آسیای میانه به غلط «سرزمین ترکستان» خوانده شد. همین «عینک ترکی» به چشمان بیشتر اربابان مرکزی و محلی که با مردم آسیای میانه سروکار داشتند، گذاشته شده بود.

### ۳. ادامه جنگ روسیه با بخارا و اشغال خیوه

نبرد چوبان‌آتا و اشغال سمرقند: کائوفمن به محض انتصابش به

فرمانداری کل ترکستان، عملیات اشغالگرانه گذشتگان خود را ادامه داد. هدف اصلی او تسلیم نمودن امارت بخارا بود. در آغاز توجه او را وضعیت پیچیده سمرقند به خود جلب کرد. تصویر این حالت از روی نوشته احمد مخدوم دانش آن است که در پی از دست رفتن جزخ حاکم سمرقند، شیرعلی إناق شیعه، دینداران سنی مذهب را برای شکست متهم به شمار آورده، زیاده بیدادگری نمود. به قول او گویا هرچه قدر سینیان به قتل رسانده شوند، همان قدر بهتر می‌شود. این‌همه موجب شورش شهریان شد.<sup>۱</sup> تفصیل این واقعه را صدرالدین عینی طبق نوشه‌های میرزا عبدالعظیم سامی چنین شرح می‌دهد: «بعد از واقعه میله‌یولغون و دزخ (جزخ) و فرار مجاهدان اکثر ملایان غزاطلب، که هنوز اثر تعصّب و عناد در مخیله‌شان باقی بود، در سمرقند به مدرسه‌ها جمع‌آمدہا کرده، مردم را به غزا و جهاد ترغیب نموده، دامن زنی آتش محاربه می‌کردند. در کوچه و بازارها هر کسی را که از سپاه و فقرا می‌دیدند، "تو کافری! ترک امر... آیه جهاد کرده‌ای" گفته ایذاء و جفا می‌رسانیدند. رفته‌رفته کار را به زدن و تعدی کردن عائد نمودند».<sup>۲</sup>

همین طرز با سبب‌های در بالا اشاره شده، در سمرقند زدوخورد سختی رخ داد که باعث باز هم زیادتر ریختن خون مردم گردید. چنین حالت از یکسو توان محافظان شهر را ضعیف نمود، از سوی دیگر سروران قشون در کشور داشته روسیه را خرسند نمود.

۱ مه ۱۸۶۸ در بلندی چوپان آتا (نزدیک سمرقند) سخت‌ترین نبرد بین قشون روس و سربازان امیر که همراه با داوطلبان عمل می‌کردند، روی داد.

۱. همان، صص ۳۲-۳۰.

۲. عینی، پیشین، ص ۵۳

در این نبرد حاکم حصار، رحمناقل بی پروانه‌چی مُنگیت نیز با یگان خود شرکت داشت و میرزا عبدالعظیم سامی واقعه‌نگار او بود. محافظان اگرچه از جهت شماره نسبت به عسکران روس که به آنها بی‌واسطه کائوفمن سروری می‌کرد، برتری داشتند (از روی برخی معلومات شمار آنها به صدهزار نفر می‌رسید)، اما از جهت تجربه جنگی و اسلحه بسیار کسداد بودند. در نتیجه این نبرد هم باعث شکست و تلفات بزرگ محافظان، از آن جمله سربازان امیر شد.

شکست در نبرد چوبان‌آتا سرنوشت سمرقند را نیز حل نمود. زیرا سروزان این شهر باستانی رویارویی با قشون اشغالگر روسیه تزاری را بی‌فایده و به زیان شهر و شهریان (یعنی باعث تلفات بی‌شمار و همچنین ویرانی‌های بسیار) شمرده، بدون درگیری دروازه شهر را به روی قشون روس گشودند. تصویر این واقعه را میرزا عبدالعظیم سامی چنین شرح می‌دهد که آن را صدرالدین عینی در کتاب خود آورده است: ۲ مه سال ۱۸۶۸، پگاهی روز پنج شنبه، میرزا کمال الدین مفتی «با شش نفر آق‌سقالان سمرقند گاو و تخمرغ گرفته برای اظهار انقياد به استقبال گنرال گوبيرناتور کائوفمن که سرعسکر روس بود، به چوبان‌آتا آمده او را دیده دم از اطاعت زدن. گوبيرناتور نیز به آنها رفق و مدارا کرده ولايت سمرقند را ترخان کرد (یعنی بخشید). بعد از این گوبيرناتور آق‌سقالان را همراه گرفته از دروازه شهر زنده داخل شهر شده به کوکتاش (ارگ سمرقند) قرار گرفت.<sup>۱</sup> در روز دیگر گوبيرناتور مفتی کمال الدین را به منصب قاضی‌کلان سمرقند برداشت. بدین ترتیب ۲ مه قشون روس داخل شهر سمرقند شدند. ۳ مه این خبر به امیر مظفرخان رسید که او در آن لحظه در گرمینه بود. وی حتی از

اضطراب قاصدی را که خبر از دست رفتن سمرقند را برایش رسانید، کشت. در چنین وضعیتی، گفت و شنید نمایندگان روسیه و بخارا درباره مسئله تجارت ادامه داشت و ۱۱ مه ۱۸۶۸ با امضای موافقتنامه‌ای شامل ۱۶ بند به انجام رسید. طبق آن در قلمرو خاک امارت بخارا برای تاجران روسیه امکانات وسیع فعالیت داده می‌شد.

نبرد زیره‌بولاگ. موافقتنامه ۲۳ ژوئن ۱۸۶۸ و سرنوشت آن: امضای موافقتنامه تجارتی ۱۱ مه ۱۸۶۸ ادامه جنگ را بین روسیه و بخارا بازنداشت. ۱۲ مه اورگوت، ۱۸ مه کوه قورغان از طرف دسته‌های عسکران روس اشغال شد. عموماً نبردهای بعدی نشان‌دهنده آن بود که قشون امیر توان رویارویی را از دست داده‌اند. امیر مظفرخان چنین وضعیتی را احساس نموده، مجبور شد که به امضای موافقتنامه پیشنهادی کاثوفمن راضی شود. هنوز موافقتنامه بین بخارا و روسیه امضا نشده، خبر آن، یعنی تمايل امیر به امضای آن، خشم بخشی از مردم بخارا را برانگیخت. گروهی از این مردم به شور آمده که به سوی سمرقند به راه برآمده بودند، در چول‌ملک (بین غِرڈوان و سمرقند) از طرف سربازان امیر پراکنده شدند.

سردار یکی از قبیله‌های قزاق، صدیق توره که پس از اشغال مُلکش، ترکستان از سوی قشون روس، گریخته در بخارا پناهی یافته بود، سر برداشته غِرڈوان را غارت نمود، کَرمینه را اشغال کرد و خود را خان چنگیزی نژاد نام نهاد. عالی مقامان خود بخارا هم از امیر طلب می‌کردند که با «کافرها»، یعنی روس‌ها جنگ را ادامه دهد. به همین سبب‌ها امیر مجبور شد که باز به جنگ میل نماید. او در نزدیکی زیره‌بولاگ ۱۵ هزار سرباز سواره، ۶ هزار سرباز پیاده و ۱۴ توپ را به سروری حاجی توقسابه و عثمان توقسابه<sup>۱</sup> جمع نمود.

۱. عثمان توقسابه از روی برآمد قرآن گریزه سیری بوده، به خود نام محلی را گرفته، دین اسلام را پذیرفته بود.

از روی معلومات دیگر شمار کل سربازان و مردمی که آنجا در برابر عسکران روس جمع نمودند، به ۵۰ هزار نفر می‌رسید.

۲ ژوئن ۱۸۶۸ در نزدیکی زیره‌بولاغ سخت‌ترین و آخرین نبرد روسیه و بخارا رخ داد. ولی شکست باز نصیب سربازان امیر گردید. آنها ۱۵۰۰ کشته دادند.<sup>۱</sup>

قشون روس پس از پیروزی در زیره‌بولاغ باز به سوی سمرقند روانه شدند. زیرا در آنجا در یکم ژوئن شورش ضد روسی رخ داده بود. سورشیان شهر را به دست درآورده، نمایندگان روسیه و محلیان همدست آنها را کشتند. حاکمان کتاب، جوره‌بیک و شهرسیز، باباییک (پسر حکیم‌بیک) هم با دسته خود به سمرقند، به کمک سورشیان آمدند. ولی آنها، با شنیدن خبر حرکت قشون روس با سرداری کائوفمن، سورشیان را به حالشان گذاشته از سمرقند برآمده رفتند. سورشیان به چنین وضعیت نگاه نکرده هفت روز شهر را محافظت کردند و به قشون روس مقابله سختی نشان دادند. ۸ ژوئن ۱۸۶۸ شورش سمرقند با خشونت تمام سرکوب شد.

برای مظفرخان پس از شکست در نبرد زیره‌بولاغ و سرکوب شورش سمرقند جز پذیرش تکلیف کائوفمن برای امضای موافقت‌نامه پیشنهادی اش چاره دیگری نبود. بنابراین او نماینده خود را برای امضای موافقت‌نامه به سمرقند فرستاد. ۲۳ ژوئن ۱۸۶۸ موافقت‌نامه‌ای بین روسیه و بخارا امضا گردید که طبق آن امیر وظیفه‌دار شد؛ از سرزمین‌های اشغال شده توسط قشون روس با شهرهای خجند، اوراتپه، جزخ، سمرقند و گته‌قورغان به سود روسیه دست کشد؛ به هزینه حکومت پادشاهی چون توان جنگ ۱۲۵ هزار طلا (۵۰۰ هزار صوم روسی) فرستد؛ از خاک بخارا خط تلگراف گذراند؛ به

1. "Общественные науки в Узбекистане", 1990. №8, -С. 35-36.

تاجران روسیه در سرزمین امارت آزادی عمل دهد؛ در دریای آمو به کشتی رانی روسیه ممانعت نکند؛ غلامداری را منع نماید و غیره. طبق این موافقت‌نامه امیر از روابط مستقلانه با دیگر دولت‌های همسایه محروم می‌شد. یعنی، طبق این بند موافقت‌نامه، امارت بخارا در حقیقت از جهت حقوق باید تابع روسیه می‌شد.

موافقت‌نامه نامبرده پس از امضای طرفین برای تصدیق، به پادشاهی روسیه الکساندر دوم فرستاده شد. پادشاه به دلایل سیاسی و اقتصادی موافقت‌نامه را تأیید نکرد. از این رو آن موافقت‌نامه حکم قانونی را نگرفت. اگرچه سال ۱۸۶۹ حکومت امیر که از این حالت خبر نداشت، با سفیران خود بخشی از توان جنگ (۵۰ هزار تنگه طلا و ۱۹ هزار تنگه نقره) را به خزانه حکومت پادشاهی فرستاد، خزانه‌داران پادشاهی هم آن غنیمت را بی‌درنگ پذیرفتند.

شورش عبدالملک توره: پس از امضای موافقت‌نامه، وضعیت در بخارا باز هم بحرانی شد. افراد ناراضی از موافقت‌نامه در اطراف پسر کلان امیر مظفرخان، عبدالملک توره (کَتَه توره) جمع شده، او را امیر اعلام کردند. حاکمان کتاب و شهرسیز، جوره‌بیک و باباییک هم با دسته‌های خود جانب عبدالملک توره را گرفتند. در نتیجه در خود بخارا به مقابل مظفرخان نیروی بزرگی تشکیل شد. از روی برخی معلومات در پاییز ۱۸۶۸ در اختیار عبدالملک توره نزدیک ۸ هزار عسکر بود.<sup>۱</sup> صدیق توره قزاق نیز به او پیوست. اگر همان لحظه قوای عبدالملک توره، که قرشی را به مرکز خود

1. Искандаров Б.И. Восточная Бухара и Памир в период присоединения Средней Азии к России. Стаднабад, 1960.-С. 170.

[ب.] اسکندرآف، واستاچنیه بخارا ای پامیر و پیریاد...راسی، استالین آباد، ۱۹۶۰، ص ۱۷۰]